



انجمن علمی فقه‌بزرای تطبیقی ایران



مجله علمی فقه‌بزرای تطبیقی

Volume 1, Issue 5, 2022

The Validity of the Opinions of Expert in Courts in Jurisprudence and Law

Mohammad Ojagh¹, Mohammad Ali Safa^{*2}, Mehdi Bahrehmand³

1. Ph.D Student of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 27-38

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0000-0000-0000

TELL: +983443262100

Email:

Dr.mohammad.cafa@gmail.com

Article history:

Received: 28 Oct 2021

Revised: 03 Jan 2022

Accepted: 19 Jan 2022

Published online: 20 Feb 2022

Keywords:

Expert, Courts,
Jurisprudence.

ABSTRACT

Due to the transformation, development and progress achieved in this era, the proof of some issues has become very complicated and their diagnosis requires special knowledge and expertise, which will clarify the truth of the issue by providing technical and specialized information. The purpose of this article is to examine the opinions of expert experts in judicial courts in Imami jurisprudence. This is a descriptive and analytical article and has investigated the mentioned question by using the library method. The findings indicate that the expert's opinion is the point of view of an expert and professional person, which the judge uses as a useful tool to resolve legal and criminal cases. The mentioned opinion is not specific to the current law and has been of interest to jurists for a long time in jurisprudence texts under the title of expert opinion. In Islamic law, the opinion of experts is widely considered and in various chapters of jurisprudence, the opinion of experts is widely cited and numerous examples of specialized issues in which it is necessary to refer to experts have been presented. The expert's theory is considered one of the main pillars of the proceedings when it is the basis for issuing a verdict. For this reason, the expert must have certain qualifications and in order to conduct the expert, certain regulations and formalities must be observed by the court and the expert so that the theory of the expert is valid.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2022 The Authors.

How to Cite This Article: Ojagh, M; Safa, MA & Bahrehmend, M (2022). "The Validity of the Opinions of Expert in Courts in Jurisprudence and Law" . *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 1(5): 27-38.



انجمن علمی فقه‌جرائی تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌جرائی تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌جرائی تطبیقی

دوره اول، شماره پنجم، اسفند ۱۴۰۰

حجیت نظرات کارشناسان خبره در محاکم قضایی از منظر فقه و حقوق

محمد اجاق^۱، محمدعلی صفا*^۲، مهدی بهره‌مند^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

۲. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

چکیده

امروزه با توجه به پیشرفت علوم، فنون و تخصص‌های پیچیده، تنوع و تعدد کارشناسی در رشته‌های مختلف رو به گسترش و افزایش است. هدف مقاله حاضر بررسی نظرات کارشناسان خبره در محاکم قضایی در فقه امامیه است. این مقاله توصیفی تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که در متون فقهی با عنوان نظر اهل خبره مورد توجه فقها بوده است. ارجاع امر به کارشناسی، به‌طور معمول، گویای این مطلب است که موضوع، دارای جنبه فنی و تخصصی می‌باشد و بنابراین دادگاه، به تنهایی و بدون ابراز نظر کارشناس، نمی‌تواند در خصوص موضوع پرونده، تصمیم‌گیری کرده و رأی شایسته و مقتضی را صادر کند. اما، با این وجود، احراز جنبه‌های موضوعی دعوا، در نهایت، به نظر دادگاه و با تصمیم قاضی است. نظریه کارشناس آنگاه که مبنای صدور حکم قرار می‌گیرد، از ارکان اصلی دادرسی به شمار می‌رود. به همین دلیل باید کارشناس، واجد شرایط خاصی بوده و در جهت انجام کارشناسی، مقررات و تشریفات خاصی از سوی دادگاه و کارشناس رعایت شود تا نظریه کارشناسی معتبر باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۷-۳۸

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید:

تلفن: +۹۸۳۴۳۲۶۲۱۰۰

ایمیل:

Dr.mohammad.cafa@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۶

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱

واژگان کلیدی:

کارشناس، محاکم قضایی، علم قاضی.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

قضاوت منصبی حساس و پرمسئولیت و یکی از نهادهای مهم و معتبری است که همواره در تشکیلات اداری و حکومتی مسلمانان مورد اهتمام و توجه ویژه بوده است. این منصب عهده‌دار و مسئول پاسداری از جان و مال و ناموس و حتی دین مردم است و لذا اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و برای تصدی این مقام در فقه و متون دینی شرایط دشوار و پرمشقتی تعیین شده است که برای کمتر کسی فراهم می‌آید. نظریه کارشناس به جهت آن‌که گاه مبنای صدور حکم قرار می‌گیرد، از جمله ارکان اصلی در دادرسی اعم از کیفری و حقوقی است. «رجوع به کارشناسان و خبرگان جهت انجام تحقیقات و کشف واقعیت در بسیاری از مباحث اعم از کیفری، حقوقی، خانوادگی و امور حسبی از اهمیت بالایی برخوردار است. مانند ارزیابی و تعیین میزان خسارات ناشی از تصادفات وسائط نقلیه، تعیین ارزش سهام و سهم الشرکه شرکت‌ها و کارخانجات، کارشناسی خط و امضاء، تعیین اجاره‌بها و اجرت‌المثل و امور مربوط به ابنه و برآورد خسارت آنها، تعیین سرقفلی و حق کسب و پیشه، تشخیص و تطبیق و تعیین حدود ثبتی و اختلافات ملکی و بسیاری از امور دیگر از اهمیت خاصی برخوردار گردیده که می‌بایست توسط کارشناسان و ارباب فن معلوم گردد تا اینکه دادرسی با حصول شرایط دیگر نسبت به رسیدگی و صدور حکم قضیه اقدام نماید. در بسیاری از موارد تخصصی بدون ارجاع به خبره، صدور حکم ممکن نیست (به‌طور مثال برای تعیین ارزش صدمات وارده، بدون ارجاع به پزشکی قانونی (کارشناس)، صدور رأی امکان ندارد» (جعفری لنگرودی ۱۳۷۸: ۵۶۳/۴).

به عبارت دیگر استفاده از کارشناسی در قضاوت به معنای آن است که تصمیمات قضایی باید پایه علمی و فنی داشته باشد. همچنان‌که ممکن است قضات تخصص لازم و کافی در خصوص موضوع مورد منازعه نداشته باشند، کارشناس و خبره نیز ممکن است حقوقدان نبوده، و به اصول و قواعد دادرسی آشنا نباشد، که این امر خللی در امر کارشناسی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا اظهارنظر کارشناس صرفاً علمی - تحقیقی و تخصصی است و لازم نیست که وی حتماً حقوقدان باشد. نظریه کارشناسی در غیر دادرسی نیز در جهت کشف مجهول از

اهمیت خاصی برخوردار است. بنابراین باید مقررات موضوعه، نقص یا تعارض قوانین و دیدگاه‌های فقهی و حقوقی در خصوص کارشناسی و ماهیت آن را شناخت تا بتوان به‌درستی از نظریه کارشناسی در دادرسی (و صدور حکم) و نیز در غیردادرسی و حتی صدور فتوی بهره گرفت. امروزه به لحاظ پیشرفت تکنولوژی و گسترش روابط اجتماعی، اقتصادی، تنوع قراردادها و...، مسائل مختلف تخصصی و پیچیده‌ای در دعاوی و غیر آن، مطرح می‌شود که حل این مسائل و کشف حقیقت، بیش‌ازپیش نیازمند جلب نظر کارشناسان و خبرگان است. بنابراین با توجه به وسعت نقش کارشناسی، بررسی نقش و جایگاه خبره و کارشناس در فقه و حقوق حائز اهمیت است.

۱- کارشناسی

«کارشناس در لغت به معنای دانای کار، دانشمند، بخرد، خبره، متخصص و در اصطلاح به شخصی گفته می‌شود که دارای تخصصی در علم یا فنی باشد» (مردانی، ۱۳۸۰: ۱۵۳). «این اصطلاح را فرهنگستان به‌جای اصطلاح خبرویت متداول در دادگستری پذیرفته است» (معین، ۱۳۶۴: ۲۸۰۹). «کارشناس شخصی است که به مناسبت علم یا شغل یا کسب، دارای معلومات و تشخیص لازم باشد» (جعفری لنگرودی ۱۳۷۸، ج ۴: ۵۶۳). در واقع، «کارشناس مترادف اهل خبره و اهل معرفه شناخته شده و اهل خبره کسانی معرفی شده‌اند که در موضوع عادی یا معنوی معین دارای بصیرت و اطلاعات خاص که از ممارست متمادی آنها حاصل شده است، باشند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۹۷).

کارشناسی در لغت به معنای شناسایی کار، معرفت به امور و خبرگی می‌باشد. در اصطلاح کارشناسی «تحقیقی است که دادگاه، به منظور تمییز حق یا تمهید مقدمات آن، بر عهده شخص صلاحیتداری به نام کارشناس می‌نهد و از او می‌خواهد که اطلاعات فنی و حرفه‌ای را که در دسترس دادگاه نیست، در اختیار دادرسی قرار دهد یا اعتقاد و استنباط خود را از قراین فنی و علمی بیان کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۳۱۸-۳۱۷).

کارشناسی یکی از ابزارهای تحقق علم قضایی است.

نشسته‌ای (بر مسندی تکیه داده‌ای) که در آنجا جز پیامبر (ص)، یا وصی پیامبر، یا شخص شقی نمی‌نشیند» (الحر العاملی، ۱۴۰۱: ۷/۱۸). رجوع به خبره و کارشناس در مسائل تخصصی و فنی در فقه و حقوق از دیرباز همواره مورد توجه بوده و سابقه‌ای طولانی دارد، هرچند که در گذشته محدود بوده است.

در حقوق ایران نیز در گذشته مقررات رجوع به اهل خبره و مسائل مربوط به آن در مواد ۳۲۸-۳۱۷ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری، با عنوان «عقیده اهل خبره» پیش‌بینی شده بود. مواد ۴۶۲-۴۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی سابق نیز با عنوان «رجوع به کارشناس» به همان امر اختصاص داشت. در مواد ۲۶۹-۲۵۷ قانون جدید که عمدتاً از قانون قدیم گرفته شده، مقررات «رجوع به کارشناس» پیش‌بینی شده است (شمس، ۱۳۸۷: ۳: ۳۰۶).

علاوه بر قانون آیین دادرسی مدنی، اولین قانون کارشناسان رسمی در ۲۳ بهمن ۱۳۱۷ (مشمول بر ۳۰ ماده) تصویب گردید. قانون کارشناسان رسمی در سیر تاریخی از تصویب اولین قانون در سال ۱۳۱۷ تاکنون با تغییراتی همراه بوده است. لایحه قانونی مربوط به استعمال قانون کارشناسان مصوب ۵۸/۸/۱ (مشمول بر ۳۰ ماده)، آیین‌نامه قانون کارشناسان مصوب ۲۵ شهریور ۱۳۱۸، آیین‌نامه مواد الحاقی به آیین‌نامه کارشناسان رسمی مصوب ۱۸ تیر ماه ۱۳۴۱ (مشمول بر ۱۱ ماده)، قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱/۱/۱۸ (مشمول بر ۴۱ ماده) و آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۸۲/۲/۷ به ترتیب به تصویب رسیده است.

۳- قلمرو کارشناسی در فقه

رجوع به خبره و کارشناس برای کارشناسی هم در فقه و هم در حقوق، چه در دعاوی و امر قضاوت و چه در غیر آن، سابقه‌ای بس طولانی دارد. قلمرو کارشناسی در فقه، به جهت تنوع و تعدد موضوعات و ابواب مختلف فقهی، بسیار گسترده است. عمده مباحثی که در آن نظر و تشخیص خبره، ملاک و معیار عمل قرار می‌گیرد به شرح ذیل می‌باشد:

در ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تعریف علم قاضی آمده است: «علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است او موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به‌طور صریح در حکم قید کند». علمی معتبر است که از راه‌های متعارف و معمول فراهم آمده باشد و طبق ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی قاضی باید مستند علم خود را به‌طور صریح در حکم ذکر کند.

در ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی نیز اشاره شده است: «در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود ادله قانونی معتبر است و براساس آن‌ها رأی صادر می‌شود».

۲- جایگاه کارشناسی در فقه

در فقه و حقوق اسلامی رجوع به اهل خبره از دیر باز مورد توجه بوده است. مصادیق و موارد رجوع به خبره در فقه بی‌شمار است. خداوند می‌فرماید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ؛ ای داود ما تو را در روی زمین خلیفه قرار دادیم. پس میان مردم حکم به حق نما و از هوای نفس پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه می‌سازد» (ص/۲۶). در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ؛ خدا شما را فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهل آن باز گردانید و چون میان مردم به داوری و قضاوت نشیند با عدل و انصاف داوری و قضاوت کنید» (نساء/۵۸).

همچنین در روایات و احادیث مسأله قضاوت و تعیین حدود و شرایط و صفات قاضی انعکاس و آوازه وسیعی دارد و ما در این مجال اندک به دو روایت که بیانگر اهمیت قضا است از ائمه (ع) اکتفا می‌کنیم، و آن این که قاضی نباید بدون علم و آگاهی حکم صادر کند بلکه باید به مورد نزاع و بیانات متداعیین واقف و عالم باشد و با علم و آگاهی و تیزرایی هرچه تمام‌تر حکم نماید. از حضرت علی (ع) نقل شده است که: «یا شریح قد جلست مجلسا لا یجلس فیہ إلا نئی أو وصی نئی أو شقی؛ علی (ع) خطاب به شریح فرمودند: ای شریح در جایی

ولد شدن، تقسیم اموال شرکاء (قاسم) و ترجمه اظهارات اشخاص کر و لال (مترجم).

۳-۶- فقه الجزاء: تشخیص اهل خبره در تعیین دیه و آرش برای مو و ریش مجنی علیه، در جنایت بر دندان، از بین رفتن حس چشایی، از دست دادن حس بویایی، تشخیص دست اصلی از زائد، از بین رفتن شنوایی، از بین رفتن نور چشم، در جنایت بر سینه‌ها و قطع شیر، زوال عقل، سایدگی کف دست، سقط جنین، جراحت جائفه، امکان استیفاء قصاص و حوامل برای پرداخت دیه.

۴- مبانی فقهی رجوع به کارشناس در دعاوی

معمولاً در حل و فصل دعاوی، در مواردی که موضوع تخصصی و فنی است به خبره و کارشناس متخصص در همان موضوع رجوع می‌شود؛ زیرا دادگاه‌ها مکلف به احقاق حق بوده و از آن‌جا که امر به شیء، امر به مقدمات آن نیز هست، دادگاه می‌تواند از کارشناس جهت روشن شدن حقیقت (به عنوان مقدمه احقاق حق) بهره‌گیرد. نظریه کارشناسی معتبر نه تنها در دعاوی، بلکه در تمام ابواب فقهی (مانند تعیین ارزش، تشخیص عیب، قبله، ضرر روزه، تخمین زکات و...) مورد استفاده واقع شده است. حال باید دانست استناد به نظر خبره بر چه اساسی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر مبنای عقلی و شرعی رجوع به خبره چیست؟ آیا علاوه بر وجود مبنای عقلی (بر فرض ثبوت)، مبنای شرعی هم وجود دارد تا رجوع به خبره نیز امری شرعی تلقی شود؟ مبنای رجوع به کارشناس عبارت‌اند از:

۴-۱- آیات

آیات ارشاد به حکم عقل (در رجوع جاهل به خبره):
 «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْتَأْذِنُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل / ۴۳؛ انبیاء / ۷). «و پیش از تو، جز مردانی که به آن‌ها وحی می‌کردیم، نفرستادیم! اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید (تا تعجب نکنید از اینکه پیامبر اسلام از میان همین مردان برانگیخته شده است)».

«ذکر به معنای هرگونه آگاهی و یادآوری و اطلاع است و اهل‌الذکر آگاهان و مطلعین را در همه زمینه‌ها در برمی‌گیرد.

۳-۱- مباحات، محرّمات و نجاسات: رجوع به اهل خبره در جهت حکم به اباحه و حلیت (به‌طور مثال تشخیص اهل خبره در فلس‌دار بودن ماهی، معلّمه بودن کلب و قطع اوداج اربعه در ذبح شرعی)، نجاست و حرمت (مانند تشخیص شناخت آلات لهُو و تشخیص طلا یا نقره بودن انگشتر).

۳-۲- عبادات: تشخیص موضوعاتی چون داخل شدن وقت نماز، قبله، وسعت وقت جهت خواندن سوره‌های طولانی در نماز، اثبات هلال ماه قمری، کسوف و خسوف، فرسخ شرعی، مقدار خمس واجب، تخمین مقدار زکات، میقات، حدود، محاذات، سن قربانی، ذبح در منی، کفاره صید و اجرت‌المثل نایب در حج و مصلحت جهاد.

۳-۳- اموال (حقوق مالکیت، اسباب تملک و عقود): تشخیص موضوعاتی از قبیل تبدیل وقف به اصلح و انفع، حریم، احیاء موات، تشخیص زمین مفتوح‌العنوه، تقویم (مانند تعیین قیمت دینار و درهم، تخمین قیمت (در تفاوت قیمت)، تقویم ابنیه، اشجار و...، تعیین قیمت متلف در مقبوض به عقد فاسد، تعیین قیمت ثلث مال و تقویم ترکه)، تشخیص اجرت‌المثل، مثلی و قیمی، تخمین وزن در بیع عریّه، تخمین خسارت، تشخیص بدو صلاح، حمل در بیع حیوان، عیب، مقدار مأذون و متعارف در استفاده از عین مستأجره، مصلحت تصرف ولی یا وصی در اموال طفل، مصلحت قطع درختان، غبن و رفع جهالت و غرر.

۳-۴- اشخاص و احوال شخصیه: با موضوعاتی چون تشخیص سن، نسب، اوصاف عارضی چون (یائسگی، حمل، حیات و مرگ)، تحقق رضاع و تشخیص امراض (مانند مرض موجب خیار عیب در نکاح و مرض مخوف).

۳-۵- دیگر موارد: تشخیص ضرر (مانند تشخیص ضرر استعمال آب برای وضو، ضرر روزه، ادامه حاملگی، سقط جنین، ضرر حاصل از وطی، مأكولات مضره، درمان و معالجه با شیء مضرّ، ضرر نقصان آب حاصل از حفر چاه دیگر، ضرر آبیاری) و انتفای ضرر. تشخیص مواضع وقف در قرآن، رمیم شدن (پوسیده شدن) جسد میت (جهت مجوز نیش قبر) و تشخیص اعضاء اصلی و زائد خنثی (برای تعیین ارث)، اثبات شرایط و شناخت افضل و اعلم برای منصب قضاوت، در ام

- «و هیچ کس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) با خبر نمی‌سازد» (فاطر/۱۴).

این آیه به شکل یک قاعده کلی مطرح شده که همان ارشاد حکم عقل در رجوع جاهل به خبره است.

- «و چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکبیا باشی؟!» (کهف/۶۸).

۴-۲- روایات

روایاتی که اشاره به سؤال کردن و رجوع به اهل خبره در احکام دین دارد:

- «واقع شدن مردم در هلاکت به جهت سؤال نکردنشان می‌باشد. و رجوع به اهل علم (خبره) عامل نجات ایشان است» (الکلینی، ۱۳۶۵: ۴۰/۷).

- «واما در حوادثی که پیش می‌آید، در این موارد به راویان احادیث ما (فقهاء) مراجعه کنید که آن‌ها حجت من بر شمایند و من حجت خدایم» (الحر العاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۰/۲۷).

- «از علی بن مسیب همدانی نقل شده که به امام رضا (ع) عرض کردم: منزل من دور است و نمی‌توانم در همه حال به حضور شما شرفیاب شوم. پس از چه کسی اطلاعات دینی‌ام را بگیرم؟ فرمود: از زکریا بن آدم قمی که امین بر دین و دنیا است» (العاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۶/۲۷).

۴-۳- عقل و بناء و اجماع عقلاء

۴-۳-۱- عقل (قاعده رجوع جاهل به عالم): در فقه امامیه عقل از ادله احکام است. به حکم عقل در امور خطیر و مهم که ناآگاهی وجود دارد باید به فرد آگاه و خبره در آن امر رجوع کرد. قاعده‌ای که از این دلیل عقلی استنتاج می‌شود «قاعده رجوع جاهل به عالم» است. به عبارت دیگر مبنای این قاعده «عقل» است. «گاهی از این قاعده به «رجوع به اهل خبره» تعبیر می‌شود. پس اگر فردی که شناخت و آگاهی به آن چیزی که مورد نیاز اوست ندارد، باید از کسی که عالم و متخصص در آن امر است فرا گیرد. و این امر واضح است، مانند رجوع مریض به طبیب و رجوع عامی به مجتهد و این (رجوع جاهل به عالم) از ضروریات عقلی است که تصور آن

ولی از آن‌جا که قرآن مجید نمونه بارز یادآوری و علم و آگاهی است، به آن ذکر اطلاق شده و هم‌چنین سخن پیامبر (ص) نیز مصداق روشن ذکر است. به همین ترتیب امامان معصومین که اهل بیت او و وارث علم او هستند، روشن‌ترین مصداق اهل‌الذکرند» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۴۴/۱۱)، چنانکه از خود ایشان نقل شده است (الشیخ الطوسی، ۱۴۰۹: ۲۳۲/۲؛ الشیخ الطوسی، ۱۴۲۰: ۳۲۶؛ العیاشی، ۱۳۸۰: ۲۶۰/۲).

برخی از مفسرین معتقدند مراد از «اهل‌الذکر»، «دانشمندان» اهل کتاب» است (البیضاوی، ۱۳۲۹: ۳۹۹؛ الشیخ الطبری، ۱۴۱۵: ۱۵۷؛ الشیخ الطوسی، ۱۴۲۰: ۲۳۲/۶). «اما قبول این مسأله هیچ‌گونه منافاتی با عمومیت مفهوم آیه و هم‌چنین مورد نزول آن که دانشمندان اهل کتاب است، ندارد؛ زیرا هر چند مقصود از اهل ذکر در خصوص مورد آیه اهل کتاب و مخصوصاً یهودیان است» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۴۴/۱۱)، اما اگر از مورد خصوص این آیه صرف نظر شود، «آیه شریفه ارشاد به یکی از اصول عقلانی و عام عقلی است و آن عبارت است از وجوب رجوع جاهل در هر فنی به عالم در آن فن» (الطباطبایی، ۱۴۰۳: ۱۲: ۲۶۲). چنانکه بعضی از مفسرین نیز «اهل‌الذکر» را «اهل علم» معنا کرده‌اند (الشیخ الطوسی، ۱۴۰۹: ۳۸۴/۲).

«بنابراین این آیه به اطلاقش دلالت بر مدلول قاعده (وجوب رجوع جاهل به عالم) می‌کند و ورودش در مورد خاص ضروری به اطلاقش نمی‌رساند. البته این دستور تعبدی است و امرش امر مولوی نیست که بخواهد بدون ملاک عقلی، جاهل را دستور دهد که به خصوص عالم مراجعه کن نه به غیر او.» (المصطفوی، ۱۴۱۷: ۱۳۴-۱۳۵).

«به این ترتیب مسأله تخصص نه‌تنها در زمینه مسائل اسلامی و دینی از سوی قرآن به رسمیت شناخته شده، بلکه در هر زمینه‌ای مورد قبول و تأکید است و روی این حساب بر همه مسلمانان لازم است که در هر عرصه و زمان، افراد آگاه و صاحب‌نظر در همه زمینه‌ها داشته باشند که اگر کسانی مسأله را نمی‌دانند به آن‌ها مراجعه کنند» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۴۵-۲۴۶/۱۱).

در تصدیقش کفایت می‌کند. بلکه بعید نیست که از فطریات باشد...» (المصطفوی، ۱۴۱۷: ۱۳۴-۱۳۵).

البته مراد از جاهل در اینجا «جاهل نسبی» است. به‌طور مثال در رجوع عامی جاهل به مجتهد، «... (جاهل)، جاهل نسبی است؛ یعنی کسی که در مسائل شرعی مجتهد و کارشناس نیست، اگر چه خودش در مسائل دیگری متخصص و کارشناس باشد یا حتی در مسائل فقهی از آگاهی نسبی برخوردار باشد. خود مجتهدان نیز در مسائل دیگر به متخصص رجوع می‌کنند و این را از باب رجوع جاهل به عالم و اهل خبره می‌دانند».

۳-۲-۴- بنای عقلاء: «روش و طریقی است که به‌طور ناخودآگاه در جهت واقعه‌ای از عقلاء صادر می‌شود» (فتح‌الله، ۱۴۱۵: ۸۹). «عرف عقلاء، سیره عقلاء، طریقه عقلاء، و روش عقلاء شاخه‌ای از عرف است که مورد پسند عقل است...» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۸۸۳/۴). «سیره عقلاء، روش عمومی مردم است، در محاورات، و معاملات، و سایر روابط اجتماعی. شیوه توده عقلاء است از هر مذهب و ملت در پیروی از روشی خاص، و طریقه‌ای مخصوص» (فیض، ۱۳۷۳: ۲۰۳). «میل و گرایش عمومی آنان است، اعم از متدین و غیر متدین به امری، در مسیری معین، و خطی ویژه» (الصدر، ۱۳۱۵: ۱۶۸). «پس عرف صحیح با سیره عقلاء تفاوتی ندارد» (فیض، ۱۳۷۳: ۲۲۴). مرحوم مظفر نیز می‌فرماید: «مقصود از سیره، همان طور که واضح است استمرار عادت مردم و بنای عملی ایشان بر انجام شیء یا ترک شیء است» (المظفر، ۱۳۷۰: ۱۷۶/۳).

در مورد بحث به عنوان یکی از مبانی رجوع به خبره، سیره عقلاء، بر آن است که در هر موضوعی که نمی‌دانند به مطلع و خبره مراجعه می‌کنند. جاهل به عالم و بیمار به پزشک مراجعه می‌کند. شارع مقدس سیره عقلاء را در این باره منع و ردع نکرده است (المظفر، ۱۳۷۰: ۲۰۳/۳).

۳-۳-۴- تفاوت عقل و سیره عقلاء: «۱- دلیل عقل یک استنتاج عقلی است و به دیگر سخن، حکم عقل از سنخ علم است و بنای عقلاء از سنخ عمل است. ۲- ... عمل صرفاً از

آن جهت که عمل است دارای اعتبار نیست مگر این که عمل معصوم باشد یا به امضای معصوم برسد، ولی حکم عقل از آن جهت که حکم و ادراک است قابل استناد قلمداد می‌شود. ۳- ... بنای عقلاء به تکرار عمل بستگی دارد، در حالی که در دلیل عقل چنین تکراری لازم نیست...» (صابری، ۱۳۸۱: ۴۹-۵۰).

در موضوع مورد بحث نیز قاعده رجوع جاهل به عالم (رجوع به خبره) بر مبنای حکم عقل شکل گرفته، و سیره عقلاء در عمل مداوم به این قاعده، آن را مستحکم می‌کند. هر چند بنای عقلاء نسبت به احکام شرعی حد اکثر گمان‌آور است اما چون عقل مستقل، به وجوب رجوع جاهل به عالم (خبره)، حکم می‌کند، این حکم عقل طبق قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» حجیت دارد. علاوه بر آن که بنای عقلاء مورد منع و ردع شارع قرار نگرفته است.

بنابراین مطابق قاعده «رجوع جاهل به عالم» در مواردی که تشخیص موضوع دعوی، تخصصی است، دادگاه ملزم است که موضوع را به کارشناس ارجاع دهد. گلدوزیان نیز در این باره می‌گوید: «به دلیل عقل که از ادله احکام است برای استعلام مسائلی که نسبت به آن‌ها ناآگاهی وجود دارد، می‌توان به خبره و کارشناس رجوع و به نظر آنان استشهاده نمود» (گلدوزیان، ۱۳۸۲: ۶۴). به‌طور مثال «رجوع به مقومین از باب رجوع جاهل به صاحب فن و خیبر (کارشناس) است» (الموسوی الخمینی، ۱۴۲۱: ۳: ۲۱۴).

یکی دیگر از مواردی که سیره قطعیه عرف و عقلاء بر رجوع به خبره اشعار دارد، رجوع به لغوی در استعلام وضع و حالت لغات می‌باشد (البروجردی، ۱۴۰۵: ۹۴/۳). در واقع یکی از ادله‌ای که مشهور فقهاء برای حجیت قول لغوی (کارشناس لغت) ذکر کرده‌اند، بنای عقلاء است که البته قدر متیقن از این اتفاق، بنای عقلاء بر رجوع به اهل لغت در مواردی است که شرایط شهادت در قول لغوی جمع باشد (الشیخ الانصاری، ۱۴۲۰: ۷۵/۱).

۵- انتخاب کارشناس و شرایط آن در فقه

کارشناس در دادرسی و غیردادرسی و حتی صدور فتویٰ نقش مؤثری دارد، در انتخاب کارشناس و شرایط آن باید توجه و دقت لازم به عمل آید. در فقه شرایطی که خبره باید واجد آن باشد، به‌طور مشخص و دقیق بیان نشده است. در برخی از موارد پذیرش قول اهل خبره مشروط بر رعایت شرایط شهادت (از جمله تعدد و عدالت) شده و در بعضی دیگر از موارد واحد بودن خبره و وثاقت را کافی دانسته‌اند. ۱. اهلیت و کمال: یکی از بدیهی‌ترین شرایط برای کارشناس «اهلیت (کمال)» است که بلوغ و عقل اولین درجه آن می‌باشد؛ ۲. اسلام و ایمان: در بسیاری از موارد اسلام و ایمان شرط صحت عمل است، مانند عبادات، تجارت، نکاح، نذر، احیای موات و ...؛ ۳. عدالت: مقصود از عدالت در خبره عدالت ظاهری است؛ یعنی «با استناد به حسن ظاهر می‌توان عدالت را اثبات کرد. در واقع حسن ظاهر افراد اماره‌ای برای اثبات عدالت است و همچنین ایمان به معنای اخص شرط تحقق عدالت نیست. بنابراین اگر ذمی اعمال خودش را با شرع وفق دهد، می‌تواند عادل باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱: ۸۰۵-۸۰۶)؛ ۴. عدم اتهام: از جمله مواردی که فقهاء عدم اتهام را در آن شرط می‌دانند، «مقوم» است. شهید اول «در مقوم عدم اتهام را علاوه بر ذکوریت، عدالت و معرفت به قیمت شرط دانسته» (المکی العاملی (شهید اول)، ۱۴۱۲: ۲۸۸)؛ و محقق ثانی نیز نظر او را تأیید کرده است؛ زیرا شخص مقوم شاهد است، پس نباید مورد اتهام باشد (الکرکی (محقق ثانی)، ۱۴۰۸: ۲: ۳۳۳)؛ صاحب جواهر هم در مقوم، عدم اتهام را شرط می‌داند (نجفی، ۱۳۶۵: ۴۰: ۲۹)؛ ۵. وثاقت: در برخی از موارد وثاقت به عنوان یکی از شرایط اهل خبره (کارشناس)، بیان شده است. وثاقت «محکم بودن، استوار بودن، موثق بودن و طرف وثوق مردم بودن» (معین، ۱۳۸۲: ۴۹۷/۲)، معنا شده است. اما گاه وثاقت در معنای عدالت به کار رفته است؛ ۶. تعدد: فقهاء در برخی از موارد تعدد را در خبره شرط دانسته و در مواردی نیز معتقدند خبره واحد کفایت می‌کند؛ ۷. جنسیت: در فقه در برخی از موارد اظهار نظر متخصص و خبره زن چه به تنهایی و چه به انضمام اظهار نظر مردان خبره مورد پذیرش و استناد قرار

گرفته است. البته بیشترین مواردی که می‌توان به خبره زن رجوع کرد، امور مخصوص به زنان می‌باشد.

۶- میزان تأثیر نظر کارشناسی

«با توجه به اهمیتی که قانونگذار نسبت به ارجاع امور به کارشناس داده است اکنون این سؤال مطرح می‌شود که نظریه کارشناسی به چه میزان در تعیین تکلیف نهایی پرونده مؤثر است؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت، اصولاً در سایر امور، دادگاه موضوع را به کارشناس ارجاع می‌دهد پاسخ کارشناس و هیأت کارشناسی به دادگاه که در غالب نظریه گزارش می‌شود هنگامی برای دادگاه اعتبار دارد که با محتویات پرونده و شرایط، اوضاع و احوال مربوطه منطبق باشد به بیان دیگر نظر کارشناس هنگامی به‌صورت دلیل از دادگاه معتبر خواهد بود که منطبق با واقع بوده و برای قاضی ایجاد یقین کند. همچنین باید توجه داشت که کارشناس حق اظهار نظر قضایی ندارد برای مثال در تصادفات پس از ارجاع موضوع از سوی دادگاه به کارشناس، وظیفه او تعیین علت تامه وقوع حادثه است نه اینکه اظهار نظر کند چه کسی در حادثه مقصر است» (بازگیر، ۱۳۹۶: ۷۶). کما اینکه اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه شماره ۷/۶۴۶۶-۱۳۷۸/۱۳۷۸ اینگونه اظهار نظر کرده است: «با توجه به مواد ۸۳ الی ۹۵ ق.آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ تشخیص صحت یا عدم صحت نظریه پزشک قانونی یا اهل خبره به نظر قاضی رسیدگی کننده است تنها وجود گواهی پزشک کافی برای احراز بزهکاری متهم نیست و باید دلائل کافی بر توجه اتهام به متهم وجود داشته باشد».

به موجب ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «هرگاه بازپرس رأساً یا به تقاضای یکی از طرفین انجام کارشناسی را ضروری بداند، قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر می‌کند. بازپرس باید موضوعی را که جلب نظر کارشناس نسبت به آن لازم است به‌طور دقیق تعیین کند.» مطابق ماده ۱۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس، کارشناس را به قید قرعه از بین کارشناسان رسمی دادگستری دارای صلاحیت در رشته مربوط انتخاب می‌کند. در صورت تعدد کارشناسان، عده منتخبان

باید فرد باشد تا به هنگام اختلاف نظر، نظر اکثریت ملاک عمل قرار گیرد.

بر اساس ماده ۱۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری (اصلاحی ۱۳۹۴)، بازپرس هنگام ارجاع موضوع به کارشناس، مهلت معین را برای اعلام نظر وی مشخص می‌کند. در مواردی که اظهار نظر مستلزم زمان بیشتر باشد، کارشناس باید ضمن تهیه و ارسال گزارشی از اقدامات انجام شده، با ذکر دلیل، تقاضای تمدید مهلت کند که در این صورت، بازپرس می‌تواند برای یک بار مهلت را تمدید کند. تمدید مهلت به کارشناس و طرفین ابلاغ می‌گردد. هرگاه کارشناس ظرف مدت معین نظر خود را به‌طور کتبی تقدیم بازپرس ننماید، کارشناس دیگری تعیین می‌شود. چنانچه قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگر نظر کارشناس به بازپرس واصل شود، به آن ترتیب اثر می‌دهد. در هر حال بازپرس تخلف کارشناس را به مرجع صلاحیتدار اعلام می‌کند. همچنین مطابق ماده ۱۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری: «جز در موارد فوری، پس از پرداخت دستمزد، به کارشناس اخطار می‌شود که ظرف مهلت تعیین شده در قرار کارشناسی، نظر خود را تقدیم کند. مراتب وصول نظر کارشناس به طرفین ابلاغ می‌شود. طرفین می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ، جهت ملاحظه نظر کارشناس به دفتر بازپرسی مراجعه و نظر خود را به‌طور کتبی اعلام کنند.»

نظریه کارشناس ممکن است با عرف و علم قاضی در تعارض باشد که در این ادامه بررسی می‌شود:

- تعارض اظهار نظر کارشناس با عرف: عرف در اصطلاح «هر چیزی است که مردم بدان عادت کرده و با آن آشنایی داشته باشند، و بر وفق آن رفتار کنند؛ خواه گفتار باشد یا کردار باشد یا ترک چیزی» (فیض، ۱۳۷۳: ۱۹۹).

یکی از موارد تقابل نظریه کارشناسی با عرف، در تحدید حدود ملک است. در تشخیص حریم هم می‌توان به عرف مراجعه کرد و هم به کارشناس. حال اگر نظر عرف با کارشناس متفاوت باشد، کدامیک مورد استناد دادگاه قرار خواهد گرفت؟ در قانون پاسخی برای این سؤال وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد عرف بر نظر کارشناسی مقدم شود.

- تعارض اظهار نظر کارشناس با علم قاضی: به جهت این‌که علم قاضی از نظر رتبه بر نظر کارشناس مقدم است، صرف نظر از این‌که ماهیت کارشناسی از باب شهادت یا دلیل مستقل یا اماره قضایی تلقی شود، علم قاضی در تعارض با نظر کارشناس بر آن مقدم خواهد شد مگر این‌که استدلال کارشناس به گونه‌ای باشد که موجب زوال علم قاضی شود.

«در خصوص حجت بودن نظریه کارشناسی برای قاضی، دیدگاه‌ها متفاوت بوده و در قوانین کشور ما هم این موضوع تقریباً مسکوت مانده است. دیدگاه اکثریت و مشهور این است که قاضی با استناد به ماده ۲۶۵ ق.آ.د.م. در قبول یا رد نظریه کارشناسی مخیر خواهد بود، ولی دیدگاه اقلیت، نه برعکس، قاضی را مخیر نمی‌داند، چون معتقدند مخیر بودن قاضی در قبول یا رد نظریه کارشناس متخصص چیزی جز طواری دادرسی در دادگاه‌ها نخواهد داشت. قانونگذار برای کارشناسی و نظر کارشناس شرایطی از جمله مورد وثوق بودن کارشناس، داشتن صلاحیت علمی و فنی لازم در خصوص موضوع ارجاع شده (ماده ۲۵۸ ق.آ.د.م)، صریح و موجه بودن و عدم مخالفت نظر کارشناس با اوضاع و احوال را مقرر کرده که حصول این دلیل بر معتبر بودن نظر کارشناس است» (گلدوزیان، ۱۳۸۲: ۶۴). در مورد چگونگی اعتبار نظر کارشناسی حکمی که نظیر حکمی که در قوانین کشورهای عربی آمده و به صراحت اعلام کرده است که نظر کارشناس، قاضی را ملزم نمی‌کند در قوانین کشور ما نیامده است. با وجود این، در قانون آیین دادرسی مدنی در ماده ۲۶۵ اعلام شده است: «در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد». با وجود این، می‌توان گفت ماده ۲۶۵ ق.آ.د.م دلالتی بر مکلف بودن قاضی به ترتیب اثر دادن به نظر کارشناسی، در غیر از موارد عدم مطابقت آن با اوضاع و احوال محقق ندارد. و همچنین طبق نظریه شماره ۷/۹۳۲-۳/۱۶/۱۳۷۸ اداره حقوقی قوه قضائیه: «نظر کارشناس یکی از ادله اثبات دعوی است مگر این‌که قاضی تشخیص دهد منطبق با واقع نیست زیرا منطوق ماده یاد شده، قاضی را ملزوم کرده که در صورت تشخیص عدم مطابقت نظر با اوضاع محقق، از ترتیب اثر دادن به آن خودداری کند. این ماده دلالت بر این مفهوم ندارد که

آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری به دعوت از اهل خبره به منظور اظهار نظر از جهت علمی و فنی و معلومات مخصوصی و حتی جلب آنان در جرایم مخل امنیت و خلاف نظم عمومی در صورت عدم حضور بدون عذر موجه اشاره شده است. معمولاً در حل و فصل دعاوی، در مواردی که موضوع تخصصی و فنی است به خبره و کارشناس متخصص در همان موضوع رجوع می‌شود؛ زیرا دادگاه‌ها مکلف به احقاق حق بوده و از آنجا که امر به شیء، امر به مقدمات آن نیز هست، دادگاه می‌تواند از کارشناس جهت روشن شدن حقیقت (به عنوان مقدمه احقاق حق) بهره گیرد. در صورت رعایت تمام شرایط (شکلی و ماهوی)، شرط متابعت از نظر کارشناس، علم قاضی به صحت نظریه کارشناس است که در این صورت می‌توان آن را مبنای صدور حکم قرار داد. علم قاضی اعم از یقین قطعی و علم عادی (اطمینان یا ظن غالب) است. و بر سایر ادله برتری داشته و در تعارض با کارشناسی نیز مقدم می‌شود مگر استدلال کارشناس به گونه‌ای باشد که موجب زوال علم قاضی شود.

در حقوق کیفری نیز، کارشناسی، یکی از مهم‌ترین طرق اثبات جرم و شناسایی مجرمین در دادرسی‌های کیفری است با توجه به پیشرفت‌های علمی و فناوری و اینکه علوم و ابزار فنی مانند پزشکی، فیزیک، شیمی، آزمایشگاه‌ها برای کشف و اثبات جرم‌شناسی مجرمین و یا اثبات بی‌گناهی متهم بوده و در برخی موارد موجب حصول علم و اقناع وجدانی برای قاضی می‌شوند، سبب وابستگی روز افزون فرآیند دادرسی کیفری به بهره‌برداری از نظرات متخصصین مربوطه شده است، در قانون مجازات اسالمی و آیین دادرسی کیفری در موارد متعددی بر لزوم ارجاع به کارشناسان و استفاده از نظریه کارشناسی اشاره شده است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

در غیر از موارد عدم مطابقت نظر با اوضاع محقق، قاضی ملزم به ترتیب اثر دادن به نظر کارشناس باشد». به عبارت دیگر، «ماده ذکر شده، دلالت بر این ندارد که مورد ترتیب اثر ندادن به نظر کارشناس منحصر به عدم مطابقت آن با اوضاع محقق است. دلیل این مطلب آن است که در ماده ۲۶۲ همان قانون، صریح و موجه بودن نظر کارشناس، به صراحت شرط شده است و بدیهی است که قاضی نمی‌تواند به نظر مبهم و مجمل و ناموجه کارشناس ترتیب اثر دهد. همچنین به موجب ذیل همان ماده در صورتی که نظر کارشناس تا قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگر واصل نشود، دادگاه به آن ترتیب اثر نمی‌دهد. همچنین به موجب ماده ۸۷ و ۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری در صورت تعارض نظر اهل خبره یا مشکوک بودن آن، قاضی می‌تواند به آن ترتیب اثر ندهد و از خبرگان دیگری دعوت نماید. علاوه بر این، در صورت ناقص بودن نظر کارشناس یا عدم رعایت حدود و خارج بودن آن از موضوع ارجاع شده، قاضی نمی‌تواند به آن ترتیب اثر دهد. نتیجه اینکه نمی‌توان ماده ۲۶۵ قانون آ.د.م را قاعده عام مربوط به اعتبار نظر کارشناس در حقوق کشور ما دانست، بلکه این ماده در مقام بیان یکی از شرایط اعتبار نظر کارشناس یعنی مخالفت نداشتن آن با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی است. پس در تعیین میزان اعتبار نظر کارشناس، لازم است که شرایط دیگر از قبیل صریح و موجه بودن، مطابق بودن با موضوع کارشناسی، کتبی بودن، رعایت مهلت و مشکوک و متعارض نبودن در آن رعایت شود و قاضی با بررسی کارشناسی از جهت وجود شرایط (در صورت احراز بودن شرایط) به آن ترتیب اثر می‌دهد» (بازگیر، ۱۳۹۶: ۷۶).

نتیجه‌گیری

نظریه کارشناسی معتبر نه تنها در دعاوی، بلکه در تمام ابواب فقهی مورد استفاده واقع شده است. بر این اساس نظر اهل خبره از دیدگاه فقها به خاطر تأیید شارع معتبر است و در نهایت، اعتبار و حجیت آن به سنت که یکی از ادله اصلی احکام شرع است و شامل قول، فعل و تقریر معصوم (ع) می‌شود، برمی‌گردد. در امور کیفری نیز قانون مجازات اسلامی رجوع به کارشناس و اهل خبره را تجویز و مطابق

- شمس، عبدالله (۱۳۸۷). *آیین دادرسی مدنی*. جلد دوم و سوم، چاپ دهم، تهران: انتشارات دراک

- صابری، حسین (۱۳۸۱). *عقل و استنباط فقهی*. چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

- الصدر، السیدمحمدباقر (۱۳۱۵). *معالم‌الجديده للاصول*. الطبعة الرابع، تهران: مكتبة‌النجاح.

- الطباطبایی، السید محمدحسین (۱۴۰۳). *الميزان فی تفسیرالقرآن*. جلد اول و دوازدهم، الطبعة الثالث، بیروت: مؤسسه‌ الاعلمی للمطبوعات.

- الطبرسی (الشیخ الطبرسی)، ابی‌علی الفضل‌بن‌الحسن (۱۴۱۵). *تفسیر جوامع‌الجامع*. جلد دوم، الطباعة السادس، قم: مؤسسه‌ النشر الاسلامی.

- الطوسی (الشیخ الطوسی)، ابی‌جعفر محمدبن‌الحسن علی (۱۴۰۹). *التبيان فی تفسیرالقرآن*. جلد ششم، الطبعة الثالث، قم: مكتب‌ الاعلام الاسلامی.

- الطوسی (الشیخ الطوسی)، ابی‌جعفر محمدبن‌الحسن علی (۱۴۲۰). *التهذيب‌الاحكام*. جلد دوم، الطبعة الخامس، تهران: دارالکتب الاسلامیه

- العاملی، محمدبن‌الحسن الحر (۱۴۰۹). *وسائل‌الشيعة*. جلد یازدهم، هفدهم، هجدهم و بیست و هفتم، الطبعة الخامس، قم: مؤسسه‌ آل‌البيت عليهم‌السلام.

- العیاشی، محمدبن‌المسعود (۱۳۸۰). *تفسیرالعياشي*. جلد دوم، الطبعة الاولى، تهران: المكتبة‌ العلمية‌ الاسلامیة.

- فتح‌الله، احمد (۱۴۱۵). *معجم‌ الفاظ‌ الفقه‌الجعفری*. الطبعة الثاني، بغداد: مؤسسه‌ الرحمن‌ الاسلامیة.

- فیض، علی‌رضا (۱۳۷۳). *مبادئ فقه و اصول*. چاپ اول، تهران: مؤسسه‌ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). *اثبات و دلیل اثبات*. چاپ اول، تهران: نشر میزان.

سهم نویسندگان: تمام مراحل نگارش مقاله مشترکاً توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

- الانصاری (الشیخ‌الانصاری)، مرتضی (۱۴۲۰). *فرائد‌الاصول (رسائل)*. جلد اول و دوم، الطبعة الرابع، قم: مؤسسه‌ النشر الاسلامی.

- بازگیر، یدالله (۱۳۹۶). *تشریفات دادرسی مدنی در آئینه آراء دیوانعالی کشور (رسیدگی به دلایل و احکام راجع به آنها)*. چاپ ششم، تهران: انتشارات فردوسی.

- البروجردی، محمدتقی (۱۴۰۵). *نهایة‌الافکار (تقریرابحث آیه‌الله‌العظمی ضیاء‌الدین‌العراقی)*. جلد سوم و چهارم، الطبعة الرابع، قم: مؤسسه‌ النشر الاسلامی.

- البیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۳۲۹). *تفسیر البیضاوی أو انوارالتنزیل و اسرار‌التأویل*. الطبعة الثالث، بیروت: دارالجبیل

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. جلد چهارم، چاپ نهم، تهران: انتشارات گنج دانش.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۴۰۱). *دائرة‌المعارف علوم اسلامی قضایی*. جلد اول و دوم، چاپ پنجم، تهران: انتشارات گنج دانش.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. چاپ یازدهم، تهران: گنج دانش.

- الحر‌العاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۱). *وسائل‌الشيعة*. جلد هجدهم، الطبعة السادس، قم: مؤسسه‌ آل‌البيت عليهم‌السلام

- الکرکی (المحقق الثانی)، علی بن الحسین (۱۴۰۸).
جامع المقاصد فی شرح القواعد. جلد دوم و سیزدهم، الطبعة
الثانی، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- الکلینی (الشیخ الکلینی)، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق
(۱۳۶۵). الکافی. جلد اول و هفتم، الطبعة العشر، تهران:
دارالکتب الاسلامیه.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۲). محشای قانون مجازات اسلامی.
چاپ سوم، تهران: مجد.
- مردانی، نادر؛ بهشتی، محمدجواد (۱۳۸۰). آیین دادرسی
مدنی. جلد اول، چاپ دوم، تهران: دادگستر.
- المصطفوی، السید محمد کاظم (۱۴۱۷). مائتة قاعدة فقهیه.
الطبعة الاولى، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- المظفر، محمدرضا (۱۳۷۰). اصول الفقه. جلد سوم. قم:
مؤسسه النشر الاسلامی.
- معین، محمد (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی. چاپ سوم، تهران:
امیر کبیر.
- معین، محمد (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی. جلد دوم و سوم،
چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۲). تفسیر نمونه. جلد یازدهم،
چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- المکی العاملی (الشهید الاول)، شمس الدین محمد (۱۴۱۲).
الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه. جلد اول و دوم و سوم،
الطبعة السادسة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- الموسوی الخمینی (الامام الخمینی)، السید روح الله (۱۴۲۱).
کتاب البیع. جلد سوم و پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر
آثار الامام الخمینی.
- النجفی، محمدحسن (۱۳۶۵). جواهر الکلام فی شرح
شرايع الاسلام. جلد چهل و چهل و یکم، الطبعة السادسة،
تهران: دارالکتب الاسلامیه.